

تحلیل منش‌های پهلوانان در گشتاسب‌نامه

خداداد معتضدکیانی
کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد واحد زفول

چکیده

آثار حماسی علاوه بر آن که شرح دلآوری‌ها و مردانگی‌های پهلوانان است، آینه‌ی تمام‌نمای افکار، اندیشه‌ها باورها و اعتقادات مردمان باستان است. این آثار، با نشان دادن اخلاق و رفتار پهلوانان، منش‌ها و فضایل ایرانیان را نمایان ساخته‌اند. تحلیل رفتارها، کردارها و عقاید پهلوانان ایرانی و غیر ایرانی و بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های منش‌های پهلوانی آن‌ها می‌تواند، فرهنگ دیرین ایران زمین را با غیر ایرانیان بیان کند و نقاب از چهره‌ی اخلاقی و غیر اخلاقی پهلوانان بردارد.

□

۱۳۸۴) هرچند در مورد زادگاه دقیقی اختلاف نظر وجود دارد اما، زادگاه او را «بلخ، بخارا یا سمرقند» می‌دانند. (ریکا، ۱۳۷۰: ۲۴۱) وی، مهم‌ترین شاعر دوره‌ی سامانیان است و پس از مسعودی مروزی، دومین شاعری است که به نظم داستان‌های حماسی همت گماشت. در ایام جوانی به دست غلام خود، به قتل رسید.

تاریخ نظم کتاب، به طور دقیق مشخص نیست ولی «بعد از سال ۳۶۵ یعنی، در حدود ۳۶۶ و ۳۶۷ است». (صفا، ۱۳۸۴: ۱۷۱) دقیقی با امرای سامانی و چغانیان یا آل محتاج معاصر بود و آنان را مدح گفته است و «در خدمت امیر فخرالدوله ابوالمظفر احمدبن چغانی بود». (همان: ۱۶۲) و از پادشاهان سامانی، «منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۵) و پسرش، نوح (۳۶۵-۳۸۷) را مدح گفته». (همان: ۱۶۲) و به دستور منصور بن نوح، به نظم حماسه همت گماشت.

مجموع ابیات گشتاسب‌نامه ۱۰۰۹ بیت است که به بحر متقارب سروده شده است و حکیم فردوسی این ابیات را عیناً در شاهنامه ذکر کرده است و شاید هدف او مقایسه‌ی مقام شاعری خود با دقیقی است تا دیگران به ارزش شعری وی پی ببرند و مقایسه‌ی او از سر انصاف داشته باشند و شاید خواسته تا حق تقدم او را پاس دارد. هم‌چنین می‌تواند، برای صرفه جویی در زمان سرودن

پهلوانان و قهرمانان داستان‌های حماسی، همراه با آراء و عقایدشان یادگاری از فرهنگ و تمدن یک ملت اند که از گذشته‌های بسیار دور باقی مانده‌اند. آن‌ها با تجلی‌عالی‌ترین منش‌های والای اخلاقی، زیستن و مرگ جاوید را برای ملت خود به یادگار گذاشته و به مردمان آموخته‌اند که مرگ با عزت، بر زندگی با ذلت برتری دارد. پهلوانان حماسی برای ترویج منش‌های پهلوانی و اشاعه‌ی فرهنگ دینی، جان خود را تقدیمی ناقابل می‌دانستند و همواره برای برقراری اصول انسانیت، هستی خود را فدا می‌کردند تا ایرانیان و قهرمانان کشور را بر بلندای روشن تاریخ، برای دیگر ملت‌ها بنمایانند.

گشتاسب‌نامه

ابومنصور، محمدبن احمد دقیقی طوسی، سراینده‌ی منظومه حماسی ملی گشتاسب‌نامه است. «سال ولادت او را به تحقیق نمی‌توان معلوم کرد». (صفا، ۱۳۸۵: ۴۰۸) ولی «میان سال‌های ۳۰۰ و ۳۵۰ و ظاهراً در حدود ۳۲۰ الی ۳۳۰ می‌زیست». (صفا، ۱۶۳)

شاهنامه باشد و علاوه بر آن که چون عمده‌ی گشتاسب‌نامه، موضوع ظهور زردشت است و به دلیل حساسیت‌های خاص فردوسی، به نوعی از این مساله و طرح آن طفره رفته است.

دقیقی، سرمشق فردوسی در سرودن حماسه‌ی ملی بود. گشتاسب‌نامه وی به پای شاهنامه نمی‌رسد «گشتاسب‌نامه، از کلمات متنافر و از آیات مضطرب، خالی نیست.» (زرین کوب، ۸۷: ۱۳۸۳) دقیقی، از آن جهت که پیش از دیگر شاعران به سرودن اشعار حماسی اقدام نمود، دارای اهمیت است.

درباره‌ی مذهب دقیقی اختلاف نظر هست. بعضی، او را شیعه و بعضی دیگر، زردستی می‌دانند. آن‌ها هر کدام برای اثبات گفته‌ی خود، دلایلی را ذکر می‌کنند.

دقیقی، در این کتاب، دین نوین زردشت و همچنین مبارزه‌ی ایرانیان با ارجاسب تورانی را با انگیزه‌ی گسترش دین بهی، به تصویر کشیده است. از وقایع مهم پادشاهی گشتاسب، ظهور زردشت است. او به همراه زریر و اسفندیار به تبلیغ دین بهی پرداختند و در این راه، تعدادی از گردان و پهلوانان ایرانی در مبارزه با سپاه توران کشته شدند و دین زردشت به پیروزی دست می‌یابد و سپاه توران، متحمل شکست می‌شوند.

موضوع گشتاسب‌نامه و گزارش داستان

گشتاسب‌نامه، رفتن لهراسب به بلخ، بر تخت نشستن گشتاسب، ظهور زردشت و گرویدن گشتاسب به او، نبرد با ارجاسب تورانی، فرستادن اسفندیار برای تبلیغ دین بهی و گرایش مردم به این دین را حکایت می‌کند.

لهراسب، هنگام پیری، به بلخ می‌آید و این شهر را مرکز حکومت خود قرار می‌دهد «طبق روایات ملی، تغییری محسوس که در زمان لهراسب انجام گردید، این است که به جای استخر که در زمان کیکاوس و کیخسرو پایتخت ایران به شمار می‌رفت، بلخ پایتختی برگزیده شد.» (هیلنز، ۳۳: ۱۳۸۳)

به بلخ گزین شد بر آن نوبهار

که یزدان پرستان بدان روزگار

(دقیقی، ۱۳۷۳: ۴۹)

حکومت را به فرزند خود (گشتاسب) می‌سپارد و خود، به گوشه نشینی در عبادتخانه‌ی نوبهار بلخ معتكف می‌شود. از جانب خداوند، زردشت ظهور می‌کند و گشتاسب را به دین بهی دعوت می‌کند «به

روایتی، زردشت در سال سی‌ام شهریاری او ظهور می‌کند.» (هیلنز، ۱۳۸۳: ۳۳۹)

خجسته نبی نام او زرددهشت

که آهرمن بد کنش را بکشت

به شاه کیان گفت پیغمبرم

سوی تو خرد رهنمون آورم

جهان آفرین گفت بپذیر دین

نگه کن بر این آسمان و زمین

(دقیقی، ۱۳۷۳: ۵۰)

شاه، موبدان را برای تبلیغ دین زردشت میان مردم می‌فرستد.

زردشت پیامبر، گشتاسب را از دادن باج به توران منع می‌کند:

به شاه کیان گفت زردشت پیر

که در دین ما این نباشد هژیر

که تو باژ بدهی به سالار چین

نه اندر خور دین ما باشد این

(همان، ۵۲)

نره دیوی، ارجاسب تورانی را آگاه می‌کند که شاه ایران، دیگر حاضر به پرداخت خراج نیست. گسترش زردشتی‌گری، خشم و غضب ارجاسب را برمی‌انگیزد. نامه‌ی به گشتاسب می‌نویسد: ابتدا با تطمیع سپس با تهدید، از او می‌خواهد، از پذیرش دین نو دست بردارد. در غیر این صورت به ایران حمله‌ور خواهد شد. گشتاسب، زریر، جاماسپ، اسفندیار و دیگر نامداران را فرا می‌خواند و جلسه‌ی مشورتی تشکیل می‌دهد. همه، خواهان نابودی ارجاسب می‌شوند:

به شمشیر جان از تنش بر کنیم

سرش را به دار برین بر کنیم

(همان، ۵۷)

سیه پیل، نامه‌ی گشتاسب را به توران می‌برد، ارجاسب با خواندن نامه، به خشم می‌آید. به برادران خود، کهرم و اندمان، دستور می‌دهد تا لشکر را برای هجوم به ایران آماده کند. گرگسار،

بیدرفش، خشاش، هوش دیو، نام خواست، سپاه توران

را همراهی می‌کنند. ایرانیان، در برابر لشکر توران

صف‌آرایی می‌کنند. گشتاسب از جاماسب می‌

خواهد، آینده‌ی جنگ را پیشگویی کند، او،

خبر کشته‌شدن اردشیر، اورمزد،

شیدسپ، گرامی، نیوزار، زریر را گزارش می‌دهد. دوسپاه، باهم درگیر می‌شوند و سپاه ایران، پیروز میدان می‌شود. ارجاسپ تورانی فرار می‌کند، تعدادی کشته و جمعی اسیر می‌شوند. اسفندیار، اسیران تورانی را به خاطر پذیرش دین بهی آزاد می‌کند. گشتاسب برای گسترش دین زردشت، اسفندیار را به کشورهای روم، یمن و هند می‌فرستد و مردم به دین نو می‌گروند:

چو آگه شدند از نکو دین اوی

گرفتند از او دین و آیین اوی

بتان از سر کوه همی سوختند

به جای بت آذر برافروختند

(همان: ۸۴)

اسفندیار، سپاهی به برادر خود، فرشیدورد، م دهد و او را به خراسان روانه می‌کند و به پدر، پیغام می‌فرستد که مردم کشورها را به دین نو درآوردم.

پهلوانی، گرزم نام، روزی نزد گشتاسب از اسفندیار بدگویی می‌کند، به شاه می‌گوید، اسفندیار، قصد تصاحب تاج و تخت تو را دارد، جاماسب را به حضور می‌طلبد و نزد اسفندیار می‌فرستد. جهان پهلوان ایران، به همراه فرزندان خود، بهمن، مهنوش، نوش آذر و طوش به شکار رفته بودند. شخصی حضور جاماسب را اطلاع می‌دهد. جاماسب، نامه‌ی شاه را به اسفندیار تقدیم می‌کند، از او می‌خواهد، بدون درنگ، به حضور شاه ایران بیاید. اسفندیار، اطاعت می‌کند. گشتاسب فرمان می‌دهد، آهنگران، زنجیر برگردن و دست و پای او نهند و در دژی زندانی کنند:

ببستند او را سر و دست و پای

به پیش جهاندار گیهان خدای

چنانش ببستند پای استوار

که هر کس همی دید بگریست زار

(همان: ۹۰)

گشتاسب، پس از آن که اسفندیار را درگنبدان دژ، به بند می‌کشد، برای آموختن زند و اوستا به سیستان می‌رود و دو سال مهمان زال و رستم می‌شود:

و زو زند و کشتی بیاموختند

ببستند و آذر بر افروختند

بر آمد برین میهمانی دو ساله

می خورد گشتاسب با پور زال

(همان: ۹۱)

ارجاسب، آگاه می‌شود که شهر بلخ از سپاهیان ایران، خالی شده است و غیر از لهراسب وهفتصد مرد دینی، دیگر، کسی در آن شهر نیست و اسفندیار نیز درغل و زنجیراست:

به بلخ اندرون است لهراسب شاه

نماندست از ایرانیان و سپاه

مگر هفتصد مرد آتش پرست

همه پیش آذر برآورده دست

(همان: ۹۱)

پهلوانی، ستوه نام را برای پژوهش بیش‌تر، به بلخ می‌فرستد. ستوه، شهر را خالی از سپاه می‌بیند. نزد ارجاسب باز می‌گردد و شاه توران را از خالی بودن بلخ آگاه می‌کند:

چو ارجاسب آگاه شد شاد گشت

از اندوه دیرینه آزاد گشت

سران را همه خواند و گفتا روید

سپاه پراگنده گرد آورید

برفتند گردان لشکر همه

به کوه و بیابان و جای رمه

بدو باز خواندند لشکرش را

گزیده سواران کشورش را

(همان: ۹۲)

داستان، با حمله‌ی سپاه توران به ایران خاتمه می‌یابد.

تحلیل سبب‌های پهلوانان گشتاسب نامه

دقیقی توسی، در گشتاسب‌نامه، سی پهلوان را نام می‌برد، بیست پهلوان ایرانی و ده پهلوان تورانی. گشتاسب، اسفندیار و ارجاسپ، به عنوان قهرمانان نقش اصلی و بیست وهفت پهلوان دیگر، در روند داستان نقش فرعی دارند که تعدادی از آن‌ها را فقط یک بار نام می‌برد. پهلوانان ایرانی که درکنار قهرمان اصلی، شمشیر می‌زنند، زریر (برادرشاه)، بستور (فرزند زریر)، شیروی، اورمزد، فرشیدورد، اردشیر، شیدسپ و نیوزار (فرزندان شاه) هستند. کهرم و اندمان (برادران ارجاسپ) نیز به عنوان قهرمانان فرعی، در کنار شاه توران انجام وظیفه می‌کنند.

پهلوانان دوکشور، شجاع و عمیقاً وفادار به شاهنشاه خود هستند؛ مشتاقانه، زندگی خود وعزیزانشان را در راه آرمان خود فدا

می‌کنند. با این تفاوت که در سمت ایرانی ماجرا، پهلوانان با انگیزه‌ی مذهبی و رهایی از پرداخت خراج به توران، با انگیزه‌ی قوی و مردانه به رزم می‌پردازند و دلاورانه برای دفاع از کشور جان می‌بازند.

آن‌ها، علاوه بر این‌که به قدرت، عشق می‌ورزند ولی قدرت را در جهت عظمت کشور و غلبه بر حریف می‌خواهند. از آغاز تا انجام کتاب، گرایش به دین و تبلیغ آن موج می‌زند. برای عزت و پیروزی کشور با آغوش باز، به استقبال مرگ می‌روند و مرگ را به سخره می‌گیرند. ترس در پهلوانان ایران و توران، معنی و مفهوم ندارد. هر کدام، برای غلبه بر حریف، مرگ را به هیچ می‌انگارند. برای نام، ننگ را نمی‌پذیرند و در رسیدن به هدف و مقصودشان، هیچ مشکلی سد راه آن‌ها نمی‌شود.

پشت بر پشت هم، برای هدفی مشترک، به رزم می‌پردازند. هرگاه درفش، از دست پهلوانی به زمین افتد، دیگر قهرمان، آن را برمی‌دارد. با اتکا به خداوند، قضا و قدر و قدرت و نیروی خود، به سپاه دشمن حمله می‌برد. دقیقی در هفت مورد، زندگی و مرگ پهلوانان، شکست و پیروزی آن‌ها را در گرو خواست بخت و تقدیر می‌داند. و در صف دیگر ماجرا، تورانیان هستند که برای غلبه بر حریف، علاوه بر تکیه بر زور و بازوی خود، به نیروی دیوان و جادوگران تکیه دارند. ایرانیان، حتی برای یک یار از نیروهای اهریمنی، برای نابودی دشمن استفاده نکردند.

بعد دیگر منش‌های قهرمانان، انتقام است. ایرانیان در عین حال که جوانمرد هستند و بر اسیران سپاه دشمن، تعدی و تعرض نمی‌کنند. ولی برکننده‌ی پهلوانان ایران به خشم می‌نگرند و تا انتقام خون هم رزم خود را نستانند، از پای نمی‌نشینند. «اصولاً حس انتقام، بزرگ‌ترین محرک اساسی تمام جنگ‌ها و اعمال جنگجویان است.» (صفا، ۲۳۸: ۱۳۸۴)

اورمزد، برای خون خواهی و انتقام خون اردشیر، شیدسب به انتقام خون اورمزد، گرامی فرزند جاماسب به انتقام خون شیدسب، نیوزار به انتقام خون گرامی و... به میدان رزم قدم می‌گذارند و هر کدام، دلاورانه جان می‌بازند. لازم است، منش دو تن از قهرمانان این اثر را به اختصار بیان کنیم. گشتاسب و اسفندیار، پهلوانان و قهرمانان اصلی اثر دقیقی هستند.

ظهور زرتشت در زمان پادشاهی گشتاسب و گرایش شاه ایران به دین بهی می‌توانست، تأثیری بس عظیم بر شخصیت فردی وی داشته باشد. کسی که خود، از اولین گروندگان به دین بهی است

و به گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک، معتقد است و خود، مروج دین بهی می‌باشد، بسی مایه‌ی شگفتی است که او را در عمل «بدسگال ترین و سنگدل‌ترین پادشاه شاهنامه» باشد. (سرامی، ۹۷۷: ۱۳۷۸)

گشتاسب است که برای بیرون آوردن تاج و تخت شاهی از دست پدر به نشانه‌ی اعتراض، به هند و روم می‌رود تا لهراسب را مجبور کند، حکومت را به او واگذارد. او به دروغ، سوگند یاد می‌کند، پس از غلبه بر ارجاسب تورانی و بازگشت به بلخ، حکومت را به اسفندیار خواهد سپرد، ولی شاه ایران از سپردن تاج و تخت خودداری می‌کند. به سخنان بی‌پایه و اساس گرزم نامی که سابقه‌ی کینه با اسفندیار دارد، فریفته می‌شود و به بهانه‌ی واهی درغل و زنجیرش می‌کند، وقتی خبر هجوم مجدد ارجاسب را می‌شنود، به پیشنهاد سپاهیان، بند از پای فرزند می‌گشاید تا با تورانیان بجنگد؛ چون به یقین می‌داند، تنها اسفندیار است که یارای مبارزه با ارجاسب تورانی را دارد. او از بند کردن فرزند، غمین نیست و رأفت و مهر پدرانه را در او نمی‌بینم. شاه ایران این بار نیز در برابر اسفندیار سوگند یاد می‌کند اگر این‌بار، اسفندیار بر شاه توران غلبه کند، حکومت را به فرزند خواهد سپرد. اسفندیار پیروز می‌شود ولی دوباره گشتاسب از تصمیم خود منصرف می‌شود و از گفته‌ی خود سر باز می‌زنند.

اسفندیار به راحتی فریب پدر را می‌خورد. در شاهنامه می‌بینیم برای رسیدن به پادشاهی، تن به خواسته نامعقول پدر می‌دهد و برای بند کشیدن رستم به سیستان رهسپار می‌شود. جای تعجب است، کسی که خود، مبلغ دین زرتشت پیامبر است چگونه نتوانسته، حرص و آزمندی را در خود بکشد و آن‌گونه شیفته حکومت باشد که بخواهد، رستم را بدون هیچ گناهی به بند کشد و می‌دانیم، رفتن اسفندیار به سیستان و نپذیرفتن بند توسط رستم، آغازگر جنگ‌های خونین میان فرزندان و نوادگان آن‌ها می‌شود که این کشتار سال‌ها ادامه می‌یابد و در کتاب **بهمن‌نامه**، نبرد این دو خاندان به نظم کشیده شده است.

بعد مثبت منش پهلوانی اسفندیار این بود که «او پهلوانی ساده دل، آیین‌گرا، فرمان‌پذیر و برخوردار از اعتماد به نفس درخشان است.» (سرامی، ۱۳۷۸: ۸۲۹) اوست که پس از مرگ زریبر، پشت و پناه ایرانیان است. اوست که گشتاسب برای مقابله با تورانیان، تنها به او چشم امید دوخته است. اوست که هم در میدان رزم به عنوان پهلوانی

قدرتمند و هم به عنوان مبلغی موفق، انجام وظیفه می کند و اوست که مردم روم و یمن و هند را به دین بهی دعوت می کند. و همه را به تعلیم دین مقدس زرتشت آشنا می سازد.

اسفندیار، چه در تبلیغ دین و چه در میدان رزم، مطیع امر پدراست. هنگامی که پدر، او را برای تبلیغ دین بهی به کشور های مختلف می فرستد لب به اعتراض نمی گشاید؛ چون خود را مقید به اطاعت از شاه می داند یا زمانی که به دست پدر در غل و زنجیر افکنده می شود شکوهی نمی کند.

کنون بند فرما و گر خواه کش
مرا دل درست است و آهسته هش
(دقیقی: ۹۰)

به این ترتیب، همه ی پهلوانان ایرانی طرفدار گشتاسب و اسفندیار، پای بندی به دین زرتشت را سرلوحه ی کار خود قرار می دادند.

نتیجه گیری

پهلوانان ایرانی گشتاسب نامه به عنوان مروّجان دین بهی معرفی می شوند. پای بندی اخلاقی پهلوانان و خصوصاً قهرمانان این اثر حماسی به تعلیمات زرتشت، انگیزه ی اصلی جنگ های ایرانیان با تورانیان است و وجود صفات اخلاقی برتر آنان، نسبت به تورانیان، آن ها را ممتاز ساخته است. آن ها هیچ گاه آغازگر حمله به کشورها نبودند بلکه این تورانیان بودند که آغازگر ظلم و تجاوز معرفی شدند و ایرانیان تنها از موجودیت خود

در برابر بیگانگان دفاع کردند. ■

منابع

- ۱- دقیقی طوسی، ابومحمد بن احمد، دیوان، (۱۳۷۲)، به اهتمام محمد جواد شریعت، انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
- ۲- ریپکا، یان، اناکار، کلیما، ایرژی، بیچکا، تاریخ ادبیات ایران، (۱۳۷۰)، مترجم کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات گوتمبرگ چاپ اول
- ۳- زرین کوب، عبدالحسین، از گذشته ی ادبی ایران، (۱۳۸۳)، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم
- ۴- سرامی، قدمعلی، از رنگ گل تا رنج خار، (۱۳۷۸)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۵- صفا ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، (۱۳۸۵)، تهران، انتشارات فردوس، ج ۵، چاپ هفدهم.
- ۶- حماسه سرایی در ایران، (۱۳۸۴)، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم.
- ۷- هینلز جان، شناخت اساطیر ایران، (۱۳۸۳)، مترجم باجلان فرخی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول



خط از: صاحبعلی ملکی